

جعفر بن محمد الرضا صلى الله عليه وآله



السلام ای سایهات خورشید رب العالمین
آسمان عز و تمکین، آفتاب داد و دین
مظهر تنزیل «بلغ»، مظهر اسرار غیب
مطلع «یتلوه شاهد» مقطع جبل المتین
معنی هر چار دفتر، خواجه هر هشت خلد
داور هر شش جهت، اعظم امیرالمؤمنین
صورت معنی فطرت باعث ایجاد خلق
بهترین نسل آدم، نفس خیر المرسلین
صاحب «یوفون بالذکر» آفتاب انما
قره العین لعمرک نازش روح الامین
در جهان از روی حشمت چون جهانی در جهان
در زمین از روی رفعت، آسمانی بر زمین
مثل تو چون شبه ایزد در همه عالم محال
ور بود ممکن نه الا رحمه للعالمین
کاتب دیوان امرت، موسی دریا شکاف
پرده دار بام قصر، عیسی گردون نشین
از عطای دست فیاض تو دریا مستفیض
وز ریاض نزهت طبع تو رضوان خوشه چین
عالم علم لدنی، رازدار لو کشف
ناصر دین نفس پیغمبر امام المتقین
ناشنیده از زمان مهد تا پایان عمر
بی‌رضای حق ز تو حرفی کرام الکاتبین

مولانا حسن کاشانی

سحر از عالم غیبی سروش دلنشین آمد
که غم را ز دل‌ها برد، با شادی قرین آمد
ببارید از سحاب رحمت حق، مشک بر کعبه
شمیم روح افزا از بهشت عنبرین آمد
تجلی کرد انوار الهی باز در بطحا
جهان از پرتوش برتر ز فردوس برین آمد
به حکم ذوالمنن از آسمان‌ها رانده شد ابلیس
چو با خیل ملک از عرش جبریل امین آمد
فضای مکه پر شد از ملائک بهر مولودی
که بالاتر ز خلق اولین و آخرین آمد
چنان شوری به پا شد بهر او در کشور هستی
تو گفتی انقلابی همچو روز واپسین آمد
همه قدوسیان در صف، همه کزوبیان برپا
که طلوس جلال کبری، آن نازنین آمد
به صبح هفده شهر ربیع از مطلع عزت
عیان شد طالع مسعود و ختم مرسلین آمد
چو خورشید جلال احمدی تابید در عالم
ز ایزد بر جمال او هزاران آفرین آمد
چو مولودی که فرموده خدا در شأن او لولاک
تمام آفرینش سایه، او رکن رکین آمد
بود نامش محمدکثیه ابوالقاسم لقب طه
همای رحمت حق رحمه للعالمین آمد
شکست ایوان کسری و سلاطین محو، آن روزی
که شاهنشاه اقلیم بقای ملک دین آمد

محمد تقی مقدم



رحمت علیک یا محمد

السلام علیک یا



ای به ذکر روی تو، تسبیح گردان ماه و مهر
وی به روز و شب جمالت را ثناخوان ماه و مهر
با خیالت رو به ذکر یاجمیل آورده‌اند
بیش ازین در آتش حسرت مسوزان ماه و مهر
آسمان با صدهزاران دیده می جوید تو را
رونما، تا رونما آرد به دامان ماه و مهر
در حجاب نور مستوری، ولی با این همه
با نگاهی دل ز کف دادند آسان ماه و مهر
از فروغ روی تو هفت آسمان روشن شده ست
ای رخت را روز و شب آینه گردان ماه و مهر
چشم‌شان در خواب هم هرگز نبیند خواب را
در رخ تو مات و حیرانند این سان ماه و مهر
مذعا را با دو شاهد آسمان اثبات کرد
از سحرخیزان و از شب زنده داران، ماه و مهر
در گذرگاه تجلی ای فروغ لایزال
با دو جلوه از تو شد این سان فروزان ماه و مهر
با تو رونق نیست بازار مه و خورشید را
په که تا نگشوده برینند دکان ماه و مهر
رزق نور کهکشان‌ها در فروغ حسن توست
ای دو قرص نان تو را بر خوان احسان، ماه و مهر
دورباش چشم بد را نیست حاجت، تا که هست
مجمره گردان فلک، اسپندریزان ماه و مهر
کهکشان در کهکشان گسترده طیف نور او
ذره اویند در گردون فراوان ماه و مهر
چون رُخش را گاه مه خوانند و گاهی آفتاب
زین شرف ساید سر خود را به کیوان ماه و مهر
چشم من مات جمال مصطفی بادا، که هست
اندرین آینه سرگردان و حیران، ماه و مهر
ای شبستان تجلی از تو روشن همچو روز
وی به یمن جلوه‌ات این گونه رخشان ماه و مهر
کرده میلاد تو را با حضرت صادق قرین
تا خدا امشب کند با هم نمایان ماه و مهر
شایگان آورده، گنج شایگانم آرزوست!
ای به چرخ جود تو رخشان هزاران ماه و مهر
ای به درگاه جلالت چار ارکان خاکبوس
هفت اختر مشعل افروز و دو دربان؛ ماه و مهر
از سر «پروانه» خود سایه رحمت مگیر
هست تا در سایه مهتر خرامان ماه و مهر

هزاران راز را در من نهفتی
ولی در گوش من اینگونه گفتی
ز احمد تا احد یک میم فرق است
جهانی اندر این یک میم غرق است
یقینا میم احمد، میم مستی ست
که سرمست از جمالش چشم هستی ست
ز احمد هردو عالم آبرو یافت
دمی خندید و هستی رنگ و بو یافت
اگر احمد نبود، آدم کجا بود؟
خدا را آیه‌ای محکم کجا بود؟
چه می‌پرسند که این احمد کدام است
که ذکرش لذت شرب مدام است
همان احمد که آوازش بهار است
دلیل خلقت لیل و نهار است
همان احمد که فرزند خلیل است
قیام بت شکن‌ها را جلیل است
همان احمد که ستار العیوب است
دلیل راه علام العیوب است
همان احمد که جانش جام وحی است
به دستش ذالفقار امر و نهی است
همان اول که اینجا آخر آمد
همان باطن که بر ما ظاهر آمد
همان احمد که سرمستان سرمد
بخوانندش ابوالقاسم محمد

محمد رضا آقاسی

محمد علی مجاهدی

